

کلمه حصار است و ما ضبط در حصار

مازیار فلاح پور

۱.

که زندان دیوار است تعریف‌اش و دیوارها، زندان نیستند. اما زندان هر چه باشد تعریف‌اش دیوار. زندان معنا می‌گیرد از دیوار و با چفت و بست دیوار، کلمه‌ی زندان جا می‌گیرد از جانِ دیوار اما دیوارها کلمه نیستند، که خودیتِ وجودند تا کلمه را از آن می‌زاییم و چون زایش‌اش کلمه شد، کلمه دیوار می‌شود و دیوارِ کلمه، زندان. اما دیوارها زندان نمی‌سازند، دیوارها معنی می‌کنند، معنا می‌زایند و چون معنای هر کلمه زندان شود، زندان می‌شود و در کوشش ضبطِ ما. پس زندان، پس از هر کلمه، که کلمه پس از هر معنی و هر معنی پس از هر معنایی، به غورِ حصار چشم می‌دوزد، زندان بنا می‌شود و بنای زندان نبشِ قبرِ غلیظِ دیوار! دیوارها چه جسم باشند، چه صوت باشند و چه نور، زندان معنی نمی‌دهند و اما همین که در حصارِ کلمه‌ی دیوارِ زندان ماندند، زندان‌اند.

۲.

دیوارها قدیم‌اند نه حادث، که از حدودِ خود جان می‌گیرند که اگر حادث باشند می‌شکنند و چون در معنی کلمه، معنای زندان شدند، قدیم می‌شود. که دیوار قدیم است و قدیمِ دیوار زندان، کلمه! که کلمه اشاره به حصار دارد و اشارتی به تا! اشاره می‌کند به هر چه ضمن قرار گیرد و در ضمن اشاره به تو دارد، اشاره به تا اینجایی حصار. چون از انباره‌ی معنا متولد شد و کشف، (چون کلمه اختراع نیست، اقتراح است، فقط به حدودِ الفبا، نوشته می‌شود و به آوای انسان، آواز) نمی‌شکند، تلطیف می‌شود تا زندان متبلور شود و زندان، تحملِ زندان. کلمه در ریشه‌ی زمان است. مخلوط وار و مشترک. چون از یک ریشه برخاست، به خواستِ ما ملبس نمی‌شود و خواستِ ماست که ملبس به آواست. ما محدود به دیوارِ کلمه‌ایم و کلمه ضبط در زمان.

دیوارِ کلمه،

کلمه،

کلمه‌ی تن،

و تن مقهورِ زمان!

۱۳۸۷ / ۶ / ۷

ترکیه